



شیرزاد و گلشاد
و چهل و هفت داستان دیگر

تصحیح و تحقیق

محمد جعفری قنوازی





عنوان و نام پدیدآور	شیرزاد و گلشاد و چهل و هفت داستان دیگر / تصحیح و تحقیق محمد جعفری قنوازی.
عنوان دیگر	شیرزاد و گلشاد (جامع الحکایات نسخه کتابخانه ملی تاجیکستان).
مشخصات نشر	تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	ج ۲.
فروست	مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار؛ ۲۷۴. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۹۶.
شابک	دوره: ۹-۸۸-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱. ۵-۸۶-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲. ۲-۸۷-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
نمایه	نمایه.
موضوع	افسانه ها و قصه های ایرانی
موضوع	Legends -- Iran
شناسه افزوده	جعفری قنوازی، محمد، ۱۳۳۷-، مصحح
رده بندی کنگره	PIR ۳۹۹۳
رده بندی دیویی	۳۹۸/۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۵۱۴۲۸۹

شیرزاد و گلشاد

و چهل و هفت داستان دیگر



تصحیح و تحقیق



محمد جعفری قنواتی

[جلد اول]



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۹۶]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



شیرزاد و گلشاد

و چهل و هفت داستان دیگر

[جلد اول]



محمد جعفری قنوازی

تصحیح و تحقیق

کاوه حسن بیگلر

گرافیسٹ، طراح و مجری جلد

نرگس عباسپور

صفحه‌آرا

کوثر

لیتوگرافی

آزاده

چاپ متن

حقیقت

صحافی

۱۱۰۰ نسخه

تیراژ

بهار ۱۴۰۰

چاپ اول

انتشارات دکتر محمود افشار

ناشر

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - محمدرضا رضایزدی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر یانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشاریزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندهگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت‌نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

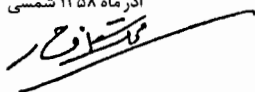
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

با یاد سبز پدرم

که بیش از همه «جامع الحکایات» ها
برایم افسانه، قصه، حکایت و خاطره نقل کرد.



فهرست کتاب

۱۷.....	شناخت نامه کتاب
۱۹.....	پیشگفتار
۴۱.....	ادبیات عامیانه
۵۷.....	داستان شیرزاد و گلشاد
۱۲۵.....	داستان سلیمان شاه و فرخ و خدای داد و غمازی نمودن ده وزیر و...
۱۷۹.....	آغاز حکایت سه درویش و عادل خان و عجایب و غرایب دیدن
۲۰۵.....	آغاز حکایت شاه قاسم ختایی و به صورت ملیکه گوهر بانو،
۲۲۳.....	آغاز حکایت رضوان شاه.....
۲۴۵.....	آغاز داستان خلیفه هارون الرشید.....
۲۶۳.....	آغاز حکایت دله مختار و عیاری کردن او.....
۲۷۹.....	آغاز حکایت شاهزاده سیف الملوک.....
۳۹۳.....	حکایت پیری که در خواب ماه و آفتاب را دید.....
۴۰۵.....	واقعات شاهزاده برزو در عشق مهرا فروز دختر پادشاه فرنگ.....
۴۱۷.....	حکایت سلطان محمود غزنوی و عجایب و غرایب دیدن او.....
۴۲۳.....	آغاز حکایت خورشید شاه پسر جمشید شاه.....
۴۳۷.....	آغاز داستان ملیکه نوش آفرین گوهر تاج.....
۵۳۱.....	آغاز داستان ناصر بصرگی و عجایب و غرایب دیدن او.....
۵۳۹.....	شاهزاده مظفر و به صورت پری عاشق شدن او.....
۵۵۷.....	شاهزاده سلیمان پسر داراب شاه به صورت عجایب نگاری عاشق شدن.....
۵۷۵.....	حکایت خجسته و ماریه.....
۵۹۵.....	حکایت ملیکه عالم آرای و شاهزاده سنجر.....
۶۰۷.....	حکایت ملا شکوری بخاری.....
۶۱۵.....	حکایت صالح خشت ریز و دختر قاضی بغداد.....
۶۲۳.....	حکایت حجاج ظالم و کنیز او.....
۶۲۹.....	حکایت شاه سلجوق و شاهزاده داراب.....
۶۴۱.....	حکایت میرزا والی و عین لطافت او.....
۶۴۵.....	حکایت شاه اورنگ زیب و خواجه مهدی.....
۶۵۱.....	آغاز حکایت سلطان سنجر ماضی.....
۶۶۷.....	حکایت شاهزاده مسلم و ملیکه هزار گیسو و عجایب دیدن آن ها.....

۶۹۳	آغاز حکایت هفت وزیر و آنچه کردار آنها.....
۷۵۳	آغاز حکایت خواجه ابوالقاسم بصرگی.....
۷۷۱	آغاز حکایت حضرت سلیمان و سیمرغ و قضا و قدر.....
۷۸۹	آغاز حکایت پسران غیور شاه.....
۸۲۳	داستان حکایت بتا و زن او با پادشاه کرمان و واقعات او.....
۸۴۷	حکایت دیگر از گرگ و روباه و پیر باغبان.....
۸۵۷	حکایت شاهزاده فارس.....
۸۹۷	حکایت شاهزاده ایران و شمعون جهود.....
۹۴۵	حکایت در بیان حبیب عطار و عدیش پری.....
۹۵۹	حکایت پادشاهزاده زین العظام.....
۹۸۹	حکایت جهود و مسلمان مفلس.....
۹۹۵	حکایت زن زرگر و عالم و شحنه.....
۱۰۱۱	حکایت رئیس ولایت موصل و پسر او.....
۱۰۲۵	حکایت نصر عیار و جوانمردی او و پسر پادشاه خراسان.....
۱۰۳۳	حکایت پسران شاه حرّان و شاهزاده خدای داد و برادران که در حق وی چه معامله کرده‌اند.....
۱۰۴۹	حکایت دختر پادشاه و یک مرد پیر و سه مرد جوان.....
۱۰۶۳	حکایت آن پادشاهی که گفت در دنیا مرد بی‌غم باشد ...
۱۰۷۷	حکایت وزیر پادشاه غزنین و پسر و دختر ملک دریابار.....
۱۰۹۵	حکایت دوریزگر و یکی جولاهه و دختر پادشاه عمان و عجایب و غرایب دیدن.....
۱۱۱۳	حکایت آن پادشاه ولایت کشمیر و دختر او و بازرگان هراسان و عجایبها که دیده.....
۱۱۳۵	حکایت لواحه و خواجه بشر و از آنچه به ایشانان روی داده است.....
۱۱۴۱	حکایت مولوی جامی.....

نمایه‌ها

۱۱۷۱	آیات و احادیث.....
۱۱۷۳	موتیف‌ها.....
۱۱۸۱	تشبیهات.....
۱۱۸۵	امثال و حکم.....
۱۱۸۷	فهرست واژگان و ترکیبات.....
۱۱۹۳	واژه‌ها و گزاره‌های کلیشه‌ای.....
۱۱۹۵	پیشه‌ها.....
۱۱۹۷	اعلام.....
۱۱۹۹	مکان‌های تاریخی و اسطوره‌ای.....

شناخت‌نامه کتاب

شیرزاد و گلشاد در حقیقت یکی دیگر از کتاب‌های موسوم به جامع‌الحکایات است که تحقیق درباره آنها یکی از دل‌مشغولی‌های نگارنده این سطور و همکار ارجمندم سرکار خانم دکتر خدیش در سال‌های اخیر بوده است. پیش از این جامع‌الحکایات نسخه کتابخانه آستان قدس و جامع‌الحکایات نسخه کتابخانه گنج‌بخش منتشر شده‌اند.^۱ جامع‌الحکایات نسخه ایندیا آفیس را نیز همکار گرامی خانم دکتر خدیش تصحیح و آماده چاپ کرده‌اند.

نسخه فعلی که اصل آن در کتابخانه ملی تاجیکستان با شماره ثبت ۱۶۷ نگهداری می‌شود در اصل مجموعه‌ای است از چند کتاب که معرفی می‌شوند:

۱. جامع‌الحکایات شامل چهل و هشت داستان.

۲. تحریر ملا قادری از طوطی‌نامه. این تحریر مختصر که در سی و شش شب ترتیب یافته، بارها در ایران و خارج از ایران چاپ شده است. باتوجه به اینکه نسخه طوطی‌نامه از یکسو کتابی است مستقل و از سوی دیگر با نمونه‌های چاپی و در دسترس هیچ تفاوتی ندارد، نگارنده به تصحیح مجدد آن دست نزد.

۳. خاورنامه: بخش پایانی مجموعه نیز روایتی نسبتاً مفصل از خاورنامه است که متأسفانه در چند موضع افتادگی‌های جدی داشت؛ از این‌رو از تصحیح این داستان نیز صرف نظر شد.

نسخه به دست ملا عبدالقادر جویباری طی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۶ قمری کتابت شده است. جویبار از توابع بخارا است. به رغم تاریخ تحریر نسخه باید گفت که داستانهای آن بسیار کهن هستند. برای نمونه می‌توان به این داستانها اشاره کرد:

۱. الف. جامع‌الحکایات (بر اساس نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی)، به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری قنوتی، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۹۰.

ب. جامع‌الحکایات (نسخه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان)، به کوشش محمد جعفری قنوتی، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۹۳.

بختیارنامه که روایتی ساده و منطبق بر زبان گفتاری است.
هفت وزیر یا سندباد نامه که داستانهای درونی آن متفاوت از روایت ظهیری است.
شیرزاد و گلشاد که در حقیقت همان نه منظر است.

کاتب در ابتدای دست‌نویس فهرستی از داستان‌های مجموعه ترتیب داده است که بر اساس این فهرست مجموعه شامل هشتاد و دو داستان است. افزایش شمار داستان‌ها در این فهرست به این سبب است که کاتب داستان‌های فرعی را در داستان‌هایی مانند بختیارنامه، هفت‌وزیر و شیرزاد و گلشاد، یک داستان مستقل به شمار آورده است. ظاهراً در گذشته این نوع شمارش کم و بیش رایج بوده است. زیرا کاتب جامع‌الحکایات نسخه کتابخانه ایندیا آفیس نیز فهرست کتاب را به همین گونه تنظیم کرده است. در برخی موارد عنوان داستان در فهرست ابتدای کتاب با عنوان داستان در متن کتاب متفاوت است. نگارنده در متن تصحیح‌شده این اختلاف را در قوس () نشان داده است.

نگارنده امیدوار است با انتشار این نسخه و استمرار کار تصحیح و چاپ دیگر نسخه‌های موسوم به جامع‌الحکایات زمینه مناسبی برای بررسی سیر تحول داستان‌پردازی در ادبیات فارسی فراهم شود. در پایان این یادداشت لازم است به رسم حق‌شناسی از چندتن سپاسگزاری نمایم:

- نخست از دوست و استاد ارجمندم، جناب پرفسور روشن رحمانی که مهر و محبت‌های او را نمی‌توانم جبران کنم. به لطف استاد تصویری از دست‌نویس کتاب در اختیار نگارنده قرار گرفت و در حقیقت همین لطف زمینه کار را فراهم آورد.

- دوستان دانشمندم، آقایان دکتر مصطفی باباخانی و رضا موسوی که در رفع و رجوع بسیاری از مشکلات دست‌نویس و نیز معنی لغات و تعبیر به طور مرتب از آنها یاری می‌جستم.

- از دوستان ارجمندم خانم‌ها دکتر زهرا محمد حسنی و دکتر مینا مساعد که در تنظیم نمایه‌ها همکاری کردند.

- از همکار ارجمندم در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، سرکار خانم فرشته مجیدی که زحمت کشیدند و متن مقدمه چاپ سرلیک را به رسم الخط فارسی یا به تعبیر تاجیکان به رسم الخط نیاکان، برگرداندند. و سرانجام سپاسگزار دوست گرامی، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیرعامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، و استادان ارجمند هیئت‌گزینش کتاب این بنیاد هستم که چاپ و انتشار این کتاب را پذیرفتند. جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی همچنین مرا همین منت خود کردند که از روی علاقه نسخه پیش از چاپ را مطالعه کردند و نکاتی را یادآور شدند که در اصلاح نسخه تأثیر فراوان داشت.

محمد جعفری (قناتی)

بهار ۱۳۹۹

پیشگفتار

همان‌گونه که نگارنده این سطور و سرکار خانم دکتر خدیش، در جاهای مختلف نوشته‌ایم جامع‌الحکایات نام عمومی نسخه‌هایی مشتمل بر تعدادی داستان است. برخی تعدادی کم‌تر و برخی تعداد بیشتری داستان دارند. برای نمونه یکی از نسخه‌های موجود در کتابخانه سنت پترزبورگ ۱۸ داستان و نسخه کنونی ۴۸ داستان دارد. موضوع بیشتر داستانهای این مجموعه‌ها عشقی، ماجراجویی، تعلیمی، فکاهی، تاریخی، اسطوره‌ای و گاه جنایی هستند. این نسخه‌ها اگرچه اشتراکاتی باهم دارند، اما هریک از آنها واجد ویژگی‌هایی هستند که باعث افتراق جدی آنها با نسخه‌های دیگر است. این افتراق به اندازه‌ای است که هریک از این نسخه‌ها را باید کتابی مستقل به شمار آورد. بیشتر این نسخه‌ها طی سده‌های ۱۲ و ۱۳ نوشته شده‌اند. نسخه حاضر از جمله مهم‌ترین آنها است. اهمیت نخست نسخه در شمار فراوان داستان‌های آن است. فقط چند نسخه از جمله نسخه آستان قدس و یکی از نسخه‌های موجود در سنت پترزبورگ شامل این تعداد داستان هستند. اهمیت دیگر مجموعه روایت‌های منحصر به فرد آن است. مانند روایت هفت وزیر که تفاوت‌های جدی با روایت ظهیری سمرقندی دارد. جنبه دیگر منحصر به فرد داستان‌های مجموعه، اشتغال آن بر شمار زیادی از افسانه‌هایی است که روایت‌های شفاهی از آن‌ها در گوشه و کنار ایران ثبت شده است. و سرانجام این‌که کتاب به گویش فارسی ماوراءالنهری تحریر شده و شامل گنجینه‌ای از واژه‌هایی است که امروز در زبان فارسی رایج در ایران به کار نمی‌روند. از این رو به لحاظ زبان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای نیز دارد.

بررسی عمومی نسخه‌های مختلف جامع‌الحکایات و تأثیرات آنها بر سیر داستان‌پردازی در زبان فارسی تا پیش از انتشار اکثر قریب به اتفاق آن‌ها یا دست کم نسخه‌های مهم، عملاً امکان‌ناپذیر است. از این رو در پیشگفتار حاضر، به مانند نسخه‌های آستان قدس رضوی و کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، ویژگی‌های همین کتاب بررسی می‌شود.

پیش از هر نکته‌ای باید گفت که این کتاب نخستین بار در جمهوری تاجیکستان و حدود چهل سال پیش، ۱۹۸۰م، یعنی پیش از فروپاشی اتحاد شوروی به همت یکی از دانشمندان همزبان ما، استاد چلی‌اف منتشر شد. چاپ وی اگرچه از آفات ایدئولوژی حاکم بر اتحاد شوروی در امان نماند، اما به باور نگارنده این سطور صرف انتشار کتاب، به رغم همه مشکلات آن که بدانها اشاره خواهد شد، اقدامی شایسته و قابل تقدیر است. استاد چلی‌اف همچنین در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشتند ضمن توضیح اهمیت این گونه کتاب‌ها برخی از وجوه اجتماعی داستان‌های مجموعه را نیز بررسی کرد. در پیشگفتار حاضر ابتدا تصحیح استاد چلی‌اف بررسی می‌شود و سپس برخی ویژگی‌های کتاب را توضیح خواهیم داد.

۱. تصحیح و انتشار کتاب در تاجیکستان: در اتحاد جماهیر شوروی به فولکلور توجه ویژه‌ای می‌شد. در دانشگاه‌های سراسر این کشور پهناور رشته فولکلور دائر بود و دانشجویان علاقه‌مند می‌توانستند به تحصیل در این رشته، تا مقطع دکتری بپردازند. اما نوع نگاه به فولکلور در این کشور، مانند سایر پدیده‌ها، نگاهی ایدئولوژیک بود. این نگاه فولکلور را «فرهنگ زحمت‌کشان و رنج‌دیدگان» تعریف می‌کرد. در این برداشت فولکلور مذهبی جایگاهی نداشت. هم از این رو هیچ یک از جشن‌ها و دیگر مناسبت‌های مذهبی و نیز شخصیت‌های مذهبی موضوع بررسی قرار نمی‌گرفتند. به رغم کارهای میدانی گسترده‌ای که صورت می‌گرفت، در عمل به داستان‌های مربوط به شخصیت‌های مذهبی مانند داستان‌های منسوب به حضرت علی^(ع) توجهی نمی‌شد. به عبارت دیگر بخشی از فولکلور نادیده گرفته می‌شد و از حوزه بررسی خارج می‌گردید. در مقابل این بی‌توجهی و حذف‌ها، در کتاب‌های درسی فولکلور بخشی به «فولکلور زمان سوویتی» اختصاص یافته بود که طی آن «ایجادیات خلقی زمان سوویتی» یا همان آفرینش‌های فولکلوریک زمان شوروی بررسی می‌گردید. در این فضای سنگین ایدئولوژیک، یکی از صاحب‌نظران داستان‌های ادب عامه، یعنی چلی‌اف، اقدام به تصحیح و انتشار جامع‌الحوکایات کرد. برای این کار گروهی شش نفره او را همراهی می‌کردند و زیر نظر وی کار تصحیح و انتشار این کتاب کم‌نظیر را پیش می‌بردند. کتاب در سال ۱۹۸۰م در سه جلد از سوی پژوهشگاه رودکی، زیر مجموعه مهم‌ترین نهاد علمی تاجیکستان یعنی «آکادمی فن‌های جمهوری تاجیکستان»^۱ منتشر شد. این همه نشان‌دهنده اهمیتی است که سیاست‌گذاران فرهنگی آن روز تاجیکستان برای این کتاب قائل بوده‌اند. اما متأسفانه دیدگاه ایدئولوژیک حاکم بر جامعه و از جمله حاکم بر مؤسسات

۱. این نهاد علمی پس از استقلال تاجیکستان به آکادمی علم‌های جمهوری تاجیکستان تغییر نام یافت.

فرهنگی، بسیاری از داستان‌ها را دچار تیغ سانسور کرده و روح حاکم بر آنها را در بسیاری از مواضع کتاب حذف نموده است.

جمله‌ها و عبارت‌هایی مانند «بسم الله الرحمن الرحيم» یا مناجات‌های شخصیت‌های مختلف داستان، به هنگام گرفتاری، در متن چاپی حذف شده و به جای آن‌ها نقطه‌چین گذاشته‌اند. برای نمونه در داستان ملکه نوش‌آفرین گوهرتاج هنگامی که کار بر سپاه دلداده نوش‌آفرین تنگ می‌شود او به همراه کنیزان سرهایشان را برهنه کرده و به درگاه خداوند این چنین مناجات می‌کنند:

خداوندا به درد عشق بازان/ به داغ سینه‌های جان‌گدازان/ به یارب یارب شب‌زنده‌داران/ به امید دل امیدواران/ به سوز سینه طفلان معصوم/ به اشک دیده‌ییران مظلوم/ به شام تیره ایام دوری/ به صبح محنت و شام صبوری/ که درمان دل پردرد ماکن/ دوی جان غم‌پرورد ماکن

مجموع این مناجات و دعا در چاپ سرلیک حذف شده است.^۱ همچنین همه جمله‌های دعایی پایان داستان‌ها نیز حذف شده‌اند. افزون بر این‌ها می‌توان به صفحات ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۹۶ از جلد اول چاپ سرلیک اشاره کرد که گاه یک جمله و گاه یک عبارت چند جمله‌ای از متن اصلی در آنها حذف شده‌اند. از منظر نهم داستان شیرزاد و گلشاد قریب چهار صفحه از متن اصلی حذف شده است که علت آن برای نگارنده روشن نیست. شاید حذف سهوی در زمان چاپ باشد.^۲

جدا از این حذفیات، مصححان ترتیب قرار گرفتن داستان‌ها را در دست‌نوشته رعایت نکرده و به ترتیبی دیگر در متن چاپی آورده‌اند. برای این موضوع هیچ توضیحی نیز نداده‌اند. اما نکته مهم‌تر اینکه از مجموع چهل و هفت داستان کتاب تعداد هشت داستان را حذف کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- حکایت سلطان محمود غزنوی و عجایب و غرایب دیدن او

- حکایت ناصر بصرگی و عجایب دیدن او

- حکایت ملا شکوری بخاری

- حکایت میرزا والی و عین لطافت او

- حکایت شاه اورنگ زیب

- حکایت دله مختار و شوهران او

- حکایت جهود و مسلمان مفلس

- حکایت مولوی جامی

۱. نک: جامع‌الحکایات، چاپ سرلیک، ۱/۲۶۶، قس: ص ۵۶۲ نسخه خطی.

۲. برای نمونه‌های بیشتر نک: جلد اول صص ۲۹۵، ۲۸۳، ۲۸۰-۲۹۶.

به جای این داستان‌ها هشت داستان از مجموعه‌های دیگر به قرار زیر آورده‌اند:

- مهر و ماه

- شاهزاده فاروق و سرگذشت او

- بهرام گور و کنیزک

- هفت منظر بهرام گور

- قاضی که از خرمن گل به زیر افتاد

- حکایت سلطان محمد غزایی

- حکایت دزد و قاضی

- حکایت شاهزاده حصیرباف

متأسفانه درباره این حذفیات و اضافات نیز هیچ توضیحی نداده‌اند. مصحح کتاب مقدمه‌ای درباره ادبیات عامه و به ویژه داستان‌های ادب عامه بر کتاب نوشته است که از برخی جهات جالب توجه است. از این رو نگارنده تصمیم گرفت برای آشنایی بیشتر خوانندگان این مقدمه را نیز در پایان پیشگفتار خود چاپ نماید.

۲. نکاتی درباره داستان‌های این مجموعه و شیوه‌های روایتگری: الف. فراوانی افسانه‌های شفاهی. نخستین نکته قابل ذکر در داستان‌های این مجموعه تعداد فراوان داستان‌هایی است که روایت‌های شفاهی در گوشه و کنار ایران از آنها ثبت و ضبط شده است. بخش قابل ملاحظه‌ای از داستان‌های اخیر منطبق با افسانه‌های بین‌المللی هستند که در فهرست آرنه/تامپسون طبقه‌بندی شده‌اند. در ادامه ضمن مشخص کردن این داستان‌ها به روایت‌های کتبی دیگر آنها نیز اشاره می‌شود:

- حکایت پیری که در خواب ماه و آفتاب را دید؛ مطابق با تیپ ۴۶۵A آرنه/تامپسون.

- حکایت گرگ و روباه و پیر باغبان؛ مطابق با تیپهای ۳۲ و ۳۵B آرنه/تامپسون

- حکایت جهود و مسلمان مفلس؛ مطابق با تیپ ۱۵۳۴ آرنه/تامپسون^۱

- حکایت زن زرگر و عالم و شهنه... مطابق با تیپ ۱۷۳۰ آرنه/تامپسون (دلدادگان فریب خورده).

این داستان در مثنوی، هفت اختر عبدی‌بیگ شیرازی و هزار و یک شب نیز آمده است.^۲

۱. برای روایت‌های شفاهی آن مارزلف؛ ص ۲۲۴-۲۲۵؛ غلام‌دوست، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ ضرب‌المثل خر ما از کرگی دم نداشت از همین داستان گرفته شده است. دهخدا، ۷۳۴/۲.

۲. مولوی، دفتر ۶ بیت‌های ۴۵۳۷-۴۴۴۹؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ص ۷۲-۹۰؛ هزار و یک شب ترجمه طسوجی تبریزی، شب‌های ۲۷۸-۲۸۱.

- حکایت پادشاهی که گفت در عالم مرد بی غم نیست؛ تا حدودی مطابق با تیپ ۸۴۴ است، ضمن آنکه سرگذشتی که در آن نقل می شود با تیپ ۸۸۵A شباهت دارد.

- اصل داستان درودگر و جولاهه با تیپ ۵۷۵ و قسمت پایانی آن با تیپ ۱۶۴۰ (ترسوی شجاع) شباهت دارد. روایتی شفاهی از جولاهه و درودگر در جندق و روایتی نیز در منطقه افشار از توابع خدابنده ثبت شده است.^۱

- حکایت لواحه و خواجه بشر؛ مطابق با تیپ های ۱۵۳۳ (تقسیم زیرکانه مرغ) و ۱۶۶۳ (تقسیم مرغ میان دوزن و یک مرد) است.

- حکایت نصر عیار و پادشاه خراسان، در منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی و نیز جوامع الحکایات عوفی^۲ آمده و روایت هایی شفاهی نیز از آن ثبت شده است.^۳

- در داستان مظفرشاه، افسانه ای نقل می شود که کاملاً منطبق است با تیپ ۵۰۷C آرنه/تامپسون (مرد سپاسگزار). این افسانه در داستان بدیع الجمال نیز با اندکی اختلاف آمده است. از این افسانه روایتی در قصص الانبیاء بوشنجی آمده است.^۴

- داستان ابوصابر در بختیارنامه منطبق است با کد ۹۳۸ آرنه/تامپسون (فکر و خیال های شاه). یکی از داستان های فرعی بدیع الجمال منطبق با تیپ ۸۶۱ آرنه/تامپسون است. (وعدۀ ملاقاتی که خواب مانع عملی شدن آن گردید) این داستان در هزارو یکشب نیز آمده است.^۵

- حکایت فیض الله و قاضی و دختر رنگریز؛ مطابق با تیپ ۱۴۰۶A آرنه/تامپسون است (حیلۀ زنان بر حیلۀ مردان غالب است).

در بخش هایی از داستان سیمرغ و حضرت سلیمان افسانه های منطبق با تیپ های ۲۰۷A (گاو تنبل)، ۶۷۰ (زبان حیوانات)، ۷۲۶ (سه برادر کهن سال)، ۹۲۶C (قضاوت سلیمانی) نقل می شود. روایتی از تیپ اخیر در تاریخ بناکی نیز آمده و به انوشیروان منسوب شده است.^۶ روایتی نیز در عقدالعلی^۷ افضل الدین کرمانی موجود است.

- روایتی از تیپ ۱۴۱۹E در داستان شاهزاده سلیمان پسر داراب شاه آمده است.

- روایتی که از داستان هفت وزیر یا سندبادنامه آمده است تفاوت هایی اساسی با روایت های ادب

۱. طباطبایی، ص ۹۹-۱۱۱؛ غلام دوست، ۶۰-۶۴.

۲. خواجوی کرمانی، ص ۶۱-۷۲؛ عوفی، جزء دوم از قسم دوم، ص ۴۹۶-۵۰۳.

۳. انجوی شیرازی، ص ۱۷۸-۱۸۴؛ غلام دوست، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۴. بوشنجی، ص ۳۳۶-۳۳۸.

۵. هزارو یکشب ج ۲، ص ۱۰ به بعد.

۶. بناکی، ص ۶۳.

۷. کرمانی، ص ۱۲۷.

رسمی دارد. در این روایت کنیزک داستان نقل نمی‌کند. افزون بر این داستان‌هایی که وزیران نقل می‌کنند با داستان‌های فرعی سندبادنامه ادب رسمی متفاوت و به افسانه‌های شفاهی نزدیک هستند. داستان وزیر سوم با تیپ ۷۰۷ (زن متهم میرا از گناه) و داستان وزیر چهارم نیز با تیپ ۶۷۰ (زبان حیوانات) منطبق هستند.

- پسران غیور شاه و ملکه سبزه‌قبا؛ این داستان در حقیقت ترکیبی خلاق و زیبا از دو تیپ است: یکی تیپ ۳۰۲B (جان‌تیغ) و دیگری تیپ ۵۱۶B (عاشق شدن با دیدن موی در آب).

- داستان روز هفتم که گلشاد در داستان شیرزاد و گلشاد نقل می‌کند مطابق با تیپ ۶۸۱ (یک سال را لحظه ای پنداشتن) است. روایتی شفاهی از آن در فردوسی‌نامه آمده است.^۱

- بخش نخست داستان وزیر پادشاه غزنین نیز کم و بیش مطابق با تیپ ۹۳۴A (پشگویی مرگ) تطابق دارد. از این بخش افزون بر روایت‌هایی که مارزلف در طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی به آن‌ها اشاره کرده روایتی نیز در فردوسی‌نامه آمده که به انوشیروان منسوب است. البته این روایت نیز با روایت جامع‌الحکایات تفاوت‌هایی دارد. در روایت فردوسی‌نامه انوشیروان با آویزان شدن به پای پرنده‌ای بزرگ به سرزمینی دوردست می‌رود. در آنجا پس از آشنایی با پادشاه، روزی ناخواسته باعث مرگ وی می‌شود. پس از آن و بی‌آنکه به کسی بگوید از اتاق پادشاه خارج می‌شود و باز همان پرنده را می‌بیند و با آویزان شدن به پای پرنده به ایران برمی‌گردد.^۲

- داستان درویش سوم در سه درویش و عادلخان مطابق با تیپ ۵۰۷C، مرده‌سپاسگزار، است. - حکایت شاه اورنگ‌زیب در فرج بعد از شدت و سیاست‌نامه‌خواجه نظام‌الملک و نیز روضه‌الانوار عباسی آمده است.^۳

- از داستان خواجه سگ‌پرست دو روایت شفاهی در جنوب ایران، یکی در خوزستان و دیگری در بندر خمیر از استان هرمزگان ثبت شده است.^۴

- حکایت خورشیدشاه پسر جمشید شاه و...؛ کم و بیش شبیه به تیپ ۵۹۰ آرنه/تامپسون است. - از داستان دله مختار یا دلیله محتاله یا دله محتال روایتی در هزار و یکشب آمده و نیز روایتی شفاهی در استان مرکزی ثبت شده است. ضمن اینکه این داستان به طور مستقل در دوره چاپ سنگی

۱. انجوی، مردم و فردوسی، ۴۰-۴۲.

۲. انجوی شیرازی، فردوسی‌نامه، ۳۴۴/۲-۳۴۵.

۳. توخی، ص ۳۴۴-۳۴۶؛ خواجه نظام‌الملک، ص ۶۶-۷۸؛ نیز نک: محقق سبزواری که روایت خواجه نظام‌الملک را با شرح بیشتری آورده است ص ۱۸۷-۱۹۶.

۴. جعفری قناتی، روایت‌های...، ص ۱۸۷-۲۰۰؛ قتالی، ۱۴۱-۱۵۴.

بارها چاپ شده است.^۱ یادآوری این نکته ضروری است که دلیله محتاله داستانی بسیار کهن است؛ چنانکه فرخی سیستانی نیز به آن اشاره کرده است:

ز بهر آنکه از بند تو فردا چون رها گردد
کنون دایم همی خواند کتاب حیلۀ دله^۲

از داستان شرط بندی سیمرغ و حضرت سلیمان چند روایت کتبی وجود دارد که برخی از آنها بسیار کهن هستند و همچنین چند روایت شفاهی در تهران، کازرون و خراسان از آن ثبت شده است.^۳

داستان شاهزاده ایران و شمعون جهود نیز از داستان های کهن است که بیشتر با عنوان «زن پارسا» مشهور است. روایت های کتبی فراوانی از آن وجود دارد که از جمله می توان به روایت های الهی نامه، طوطی نامه، هزار و یکشب و کلیات شیخ بهایی اشاره کرد. همچنین دو روایت شفاهی از آن در ایران ثبت شده است. روایتی نیز در دکامرون اثر بوکاجیو آمده است.^۴

از قسمت نخست داستان پادشاهزاده زین العظام که مطابق با تیپ ۱۶۴۵ آرته/تامپسون است چندین روایت شفاهی و کتبی وجود دارد.^۵

افزون بر آنچه گفته شد برخی اپیزودهای داستان های مختلف این مجموعه در بعضی از تیپ ها نیز بارها تکرار شده است که از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

جوان بچه های سیمرغ را نجات می دهد و سیمرغ نیز حق شناسی می کند و به جوان یاری می رساند (در داستان سیف الملوک).

جنگ مار سیاه و سفید (داستان رضوان شاه)

از طریق گفتگوی پرندگان به رازی پی بردن (نوش آفرین)

شاهزاده خانم را در خواب بوسیدن

با دیدن تصویر عاشق شدن

اسب آبنوس (خجسته و ماریه)

۱. الف. هزار و یکشب ج ۵، ص ۶۸-۹۲ ب. وکیلان، قصه های مردم، ص ۳۷۷؛ افشین نادری و سعید موحیدی، ۲۶۵؛ ج. مشار، ج ۱، ص ۲۱۸۶.

۲. دیوان فرخی، ص ۳۵۰.

۳. الف. مجمل التواریخ و القصص، ص ۲۱۰، ب. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۷۶۲، ج. لغات شرقیه، ۵۵-۷۲، د. عبدی بیگ، ص ۱۴۰-۱۶۱، ه. ساتن، ۳۲۱، و. خزاعی، ج ۷، ص ۲۳۱، ز. پزشکیان، ص ۲۷۶.

۴. الف. عطار، ص ۲۷، ب. نخشب، ۳۳۶، ج. هزار و یکشب ج ۴، ص ۱۲-۱۴، د. شیخ بهایی، ص ۱۰۸، ه. جعفری قنات، قصه ها و...، ص ۸۱-۹۲، برای بحثی مستوفادریاره این داستان نک: مؤید، ص ۴۳۴-۴۵۳.

۵. الف. طوسی، ص ۱۳، ب. توخی، ص ۲۷۹، ج. مولوی، دفتر ۶، بیت های ۴۲۰۶-۴۳۸۵، د. هزار و یکشب، شب ۳۵۰، ه. مارزلف، خانه زهمن، ص ۱۲۸-۱۳۴.

- دیو دختر شاه پریان را می رباید (داستان چهارم گلشاد و دلشاد)

- درخت سخنگو (گلشاد و دلشاد)

- شاه می خواهد کسی را که به خدا توکل دارد به روز سیاه بنشانند (هزارگیسو)

- موی سحرآمیز که با آتش زدن آن شخصیت یاریگر به کمک می آید (زین العظام)

- لباس مبدل پوشیدن (ملکه عالم آرا؛ شاهزاده ایران و شمعون جهود)

- پریان در جلد کبوتر (سه درویش و عادل خان)

- دزدان در گورستان اموال دزدی را تقسیم می کنند (ابوالقاسم بصرگی)

- با توصیف عاشق شدن

- سفر برای رسیدن به معشوق.

- با دود علامت دادن

- واسطگی دایه در ارتباطات عاشق و معشوق

- عاشق شدن در خواب

فهرست نسبتاً کاملی از بن مایه های داستان ها تدوین کرده و در پایان کتاب آورده ام.

ب. شیوه داستان در داستان: در قیاس با جامع الحکایات آستان قدس، گنج بخش، ایندیا آفیس و برخی دیگر از مجموعه ها، شیوه داستان در داستان در این مجموعه بیشتر به کار رفته است. افزون بر داستان هایی که اساس آن ها بر این شیوه استوار است مانند شیرزاد و گلشاد، هفت وزیر و بختیارنامه، در داستان های دیگر نیز شاهد به کارگیری این شیوه هستیم که از جمله می توان به این ها اشاره کرد: سیف الملوک و بدیع الجمال، شاهزاده مظفر، وزیر پادشاه غزنین، خجسته و ماریه و نوش آفرین. موضوع بیشتر داستان های فرعی نیز فرار از مرگ یا تأخیر انداختن در مرگ است با این امید که همین تأخیر باعث فرجی گردد. در داستان بختیارنامه نکته ای در همین ارتباط وجود دارد که ذکر آن بی مناسبت نیست. پس از آنکه بختیار به مدت هشت روز با داستان گویی هایش مرگ خود را به تأخیر می اندازد، در روز نهم یکی از وزیران به حضور شاه می آید و می گوید که در عالم فتنه ها پیدا شده است. می گویند «اکنون باید حکایت یاد گیریم، حکایت آدم را از کشتن خلاص می کند». عجیب آنکه این سخن را تودوروف، نظریه پرداز مشهور درباره هزارویکشب به صورتی دیگر بیان کرده است: یا قصه بگو یا بمیر! اما همچنانکه رسم زمانه است سخن تودوروف مشهورتر از جمله نقل شده در بختیارنامه است.

ج. روایتگری: هم در داستان های ساده و یک سطحی و هم در داستان های تو در تو و چندسطحی،

داستان از «راویان کهن» و «نکته‌سنجان آئین سخن‌دانی» روایت می‌شود. راویانی همه‌چیزدان همه‌جا حاضر که از راوی دانای کل نیز داناتر و تواناترند. البته وجود این نوع راوی را باید ویژگی عمومی داستان‌های سنتی و کهن به شمار آورد. نکته قابل ذکر اینکه حتی در داستان‌های تودرتو هنگامی که داستان‌های درونی از زبان شخصیت‌های داستان چارچوب یا داستان دیگر، وقتی که داستان دارای چند سطح باشد، روایت می‌شود ظاهراً نویسنده/کاتب این موضوع را فراموش می‌کند و با گفتن «راوی می‌گوید» خود یا همان راوی دانای کل همه‌چیزدان همه‌جا حاضر را به جای راوی داستان فرعی می‌نشانند. این راوی گاه در میان روایت حضوری نابه‌هنگار می‌یابد و شروع به پند و اندرز و یا داوری می‌کند. این موضوع اگرچه در برخی دیگر از این نوع مجموعه‌ها وجود دارد، در این مجموعه نمایان‌تر و پرسامدتر است. برای نمونه در داستان خجسته و ماریه آمده است: «گمانش آنکه غم و الم اختیاری است. ندانست که اضطرابی است. اگر اختیاری بود کسی نام غم نشنیدی». یا در داستان سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، هنگامی که سیف‌الملوک گرفتار شده است، راوی می‌گوید: «الهی از شر وسواس خناس نفس ما را محفوظ داشته، ملکزاده نجات داده از زاویه هوی و هوس بیرون آری و به منزل ابدی و مقصود اصلی باز رسانی».

مانند سایر داستان‌هایی از این نوع، نویسنده/کاتب/راوی برای پیشبرد روایت از جمله‌ها و گزاره‌های قالبی فراوانی بهره می‌گیرد. این جمله‌ها و گزاره‌ها همچنانکه می‌دانیم در آغاز و میانه و پایان داستان به کار می‌روند. برخی از جمله‌های قالبی آغازین این مجموعه گاه بسیار ساده هستند مانند «آورده‌اند»، «راوی گوید» و گاه نیز پیچیده و به همراه صنایع لفظی و بدیعی مانند «راویان اخبار و ناقلان آثار و محدثان داستان جان و تن و طوطیان شکرستان الفاظ و سخن چنین روایت می‌کنند» یا «اما راویان اخبار و ناقلان آثار و سخن‌گزاران میدان فصاحت و عندلیبان گلستان بلاغت چنین آورده‌اند». جمله‌ها و گزاره‌های میانی بسیار متنوع هستند اما پرسامدترین آن‌ها عبارت‌اند از: القصه، راوی گوید، ما باز آمدم به قصه....

یکی از شیوه‌های جالب کاتب/راوی در بازگشت به سرگذشت شخصیتی است که او را موقتاً رها کرده است. در چنین مواقعی ابتدا می‌گوید ما باز آمدم به قصه فلان و سپس چکیده‌ای از گذشته وی، مربوط به پیش از آنکه روایت او را قطع کرده باشد نقل می‌کند و بعد روایت سرگذشت وی را ادامه می‌دهد. این شیوه را بیشتر نقالان و قصه‌خوانان به کار می‌برند. شاید با استاد به این نکته بتوان گفت که کاتب در عین حال تقال یا قصه‌خوان نیز بوده است.

جمله‌های پایانی نیز عموماً داعی هستند.

د. انواع خاص داستان. در این مجموعه نوعی خاص از داستان وجود دارد که ساختار داستان و نیز میزان تخیل هنری در آن‌ها از اساس با سایر داستان‌ها متفاوت است مانند داستان میرزا والی. این نوع داستان را از لحاظ نوع‌شناسی داستانهای ادب عامه می‌توان خاطره یا حکایت نامید.^۱

ه. یکی از فنون روایتگری در داستان‌های ادب عامه به ویژه در داستان‌های عاشقانه کاربرد فراوان شعر است. به گونه‌ای که این موضوع را می‌توان یکی از ویژگی‌های ساختاری داستان‌های عاشقانه در ادب عامه به شمار آورد.^۲ این شعرها گاه از روایت‌های منظوم همان داستان، در صورتی که روایت منظوم داشته باشند، نقل می‌شود و گاه شعرهایی مناسب از کتابهای دیگر است که یا از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌شوند یا از زبان خود راوی به هنگام روایت یا توصیف. درباره شعرهای این مجموعه در بخش بعد به تفصیل سخن رفته است.

۳. شعرهای کتاب: همان‌گونه که در مقدمه جامع‌الحکایات نسخه کتابخانه گنج‌بخش توضیح داده‌ام شعرهای ادب رسمی هنگامی که از سوی عامه مردم پذیرفته و وارد فولکلور، از جمله داستان‌های ادب عامه می‌شوند، معمولاً دچار تغییراتی می‌گردند. گاه این تغییرات جزئی است مانند این بیت مثنوی:

مر مرا تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر این تقلید باد

که مصرع نخست در زبان مردم به این صورت درآمده است:

خلق را تقلیدشان بر باد داد.

یا این بیت مشهور سعدی:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران

مردم در مصرع دوم گریه را به ناله تغییر داده‌اند.

اما همیشه این گونه نیست و گاه تغییرات بسیار اساسی است. حتی گاه بیتی از یک شاعر که دچار تغییر شده با بیتی دیگر از شاعری دیگر که آن نیز تغییراتی در آن صورت گرفته است، کنار هم نقل می‌شوند به گونه‌ای که موقف‌المعانی به نظر می‌رسند و مخاطب فکر می‌کند این دو بیت بخشی از یک شعر بلندتر هستند. این گونه شعرها در وضعیت تازه معنی و مفهوم دیگری پیدا می‌کنند. این موضوع از یک سو به تغییراتی مربوط می‌شود که در شعر صورت گرفته و از سوی دیگر به موقعیتی مربوط می‌شود که گفتار راوی در آن موقعیت حادث شده است. از این رو، به نظر نگارنده، این شعرها را نمی‌توان از آن سراینده اصلی دانست. مانند این بیت‌ها:

۱. برای تفاوت حکایت با سایر انواع داستانی، مدخل حکایت در جلد سوم دانشنامه فرهنگ مردم ایران.

۲. جعفری قناتی «مقایسه افسانه‌های...»، سراسر مقاله.

این منم یا به خواب می بینم یا به شب آفتاب می بینم
چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

در صورتی که این دو بیت از دو شاعر است. اصل بیت اول از امیر خسرو است که با تغییراتی نقل شده است و اصل بیت دوم نیز از عراقی و به این صورت است:

چه خوش باشد که بعد از ناامیدی به کام دل رسد امیدواری

افزون بر این در مجموعه حاضر چند نکته دیگر درباره شعر و کاربرد آن وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. تعداد شعرهای حوزه ادب عامه در این مجموعه نسبتاً قابل توجه هستند. برای نمونه گاه دویستی‌هایی از ادب عامه نقل شده است مانند:

غم جانان مرا بیمار کرده‌ست که عشق او مرا چون خار کرده‌ست
ز عشقش هر بلا آید بونیم هوای دل چنین بیمار کرده‌ست

یا نمونه زیر که در بسیاری از افسانه‌های ایرانی به عنوان سرآغاز افسانه‌ها آورده می‌شود^۱:

عاشق باشی به هیچ کاری نرسی تا غم نخوری به غمگساری نرسی
چون چوب به زیر آه تاسر تنهی هرگز به سر زلف نگاری نرسی

ب. تعداد شعرهای شاعران بی‌دیوان کمتر شناخته شده و آنهایی که فقط در برخی تذکرها از آن‌ها یاد شده نیز نسبتاً زیاد است. مانند:

معجت با دل غمدیده الفت بیشتر گیرد چراغی را که در سر دود باشد زود درگیرد

این بیت در تذکره عرفات‌العاشقین یک بار به نظیری نیشابوری و در موضعی دیگر با اندکی اختلاف به عطایی نام شاعری منسوب شده است^۲. یا این نمونه که شهرت بیشتری دارد و به نوشته نصرآبادی از شاعری به نام بابا اصلی دماوندی است که در شیراز ساکن بوده است:

جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق باده‌نوش صحبت وی
خلاصی نیست اصلاً هیچکس را ازین جام و ازین ساقی ازین می^۳

۱. جعفری قناتی، عبارات آغازین و پایانی...، ص ۸۶-۹۳.

۲. اوحدی بلیانی: ج ۵، ص ۲۹۵۰؛ ج ۷، ص ۴۴۵۹.

۳. نصرآبادی: ج ۱، ص ۳۰۳. نصرآبادی مصرع سوم را به این صورت آورده است: «خلاصی نیست اصلی هیچکس را» که نشان‌دهنده تحریف شعر در داستان است، تحریفی که البته برخلاف موارد دیگر معنی و مفهوم شعر را تغییر نداده است.

از دیدگاه نگارنده اینکه شعری از شاعری بی دیوان و ساکن شیراز مورد استفاده کاتبی کم سواد در فرارود قرار گیرد، موضوعی است با اهمیت که نیاز به پژوهش دارد. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که تعداد این گونه شعرها نسبتاً زیاد هستند. آیا این شعرها فقط به صورت شفاهی رواج می‌یافته‌اند یا روش‌های دیگری نیز در این موضوع مؤثر بوده است. بر اساس اسناد موجود شاعران و اهل فرهنگ بخارا، سمرقند، خجند، هرات، کابل، تبریز، شیراز و اصفهان با هم در ارتباط بوده‌اند. با هم مکاتبه می‌کرده‌اند و رفت و آمد داشته‌اند. می‌دانیم که ملیحای سمرقندی در سال ۱۰۰۸ قمری به مدت سه سال به ایران سفر کرده و با بسیاری از شاعران مشهد، قم، کاشان و اصفهان از جمله با نصرآبادی صاحب تذکره مشهور، مصاحب بوده است. وی درباره نصرآبادی می‌نویسد: «محرر این حروف در ماوراءالنهر پسندیدگی افعال و سنجیدگی اقوال مشارالیه را شنیده بود». وی اضافه می‌کند که به مدت هفت ماه در اصفهان با نصرآبادی مصاحب بوده و ضمن آن با شاعران دیگر نیز ملاقات کرده است. ملیحای در این دیدارها اطلاعات مورد نیاز نصرآبادی درباره شاعران ماوراءالنهر مخصوصاً سمرقند را در اختیار وی قرار می‌دهد.^۱ ملیحای نیز در مواضع مختلف در تذکره‌اش ضمن شرح حال برخی از شاعران شهرهای مختلف ایران نمونه‌هایی از شعر آن‌ها را نقل کرده است.

در سایر تذکره‌ها نیز همین موارد دیده می‌شود. مطربی سمرقندی نیز از بسیاری از شاعران ایرانی معاصر خود یاد کرده و نمونه‌هایی از اشعار آن‌ها را آورده است.

این رفت و آمدها محدود به این اشخاص نبوده است. بسیاری دیگر از شاعران و اهل علم در این مناطق در رفت و آمد بوده‌اند. مطربی درباره ثنائی مشهدی می‌نویسد: «تولد در مشهد مقدسه نموده، در فاخره بخارا تحصیل کرده، در هندوستان نشو و نما یافته...»^۲. او نیز در مواضع مختلف هردو تذکره‌اش از «شنیده‌های خود» درباره شاعران برخی شهرهای ایران مطالبی نقل کرده است.

وارس بخارایی از قصه‌خوانان مشهور سده ۱۱ ق در بخارا که شعر نیز می‌گفته است، برای مدتی به اصفهان سفر کرده است.^۳ افزون بر مسافرتها که به ملاقات و دیدار شاعران ختم می‌شده است باید به مکاتبات آنها با همدیگر نیز اشاره کرد. نصرآبادی بارها به مکاتبه خود با شاعران و ارسال شعر از سوی آنها اشاره نموده است.^۴

۱. ملیحای سمرقندی، ص ۲۷۱-۲۷۳؛ نیز نک: صص ۸۰-۸۶، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۲۹، ۲۲۰-۲۲۱ که درباره شاعران شهرهای دیگر و ملاقات با آنها سخن گفته است.

۲. مطربی سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۶۸۱-۶۸۲.

۳. رحمانی، ص ۲۰.

۴. نصرآبادی، ج اول، ص ۶۲۳ به بعد.

مجموع این ارتباطات و نیز نقل شرح حال شاعران در تذکره‌های حوزه‌های جغرافیایی مختلف زبان فارسی از یک‌سو نشان‌دهنده نقش و اهمیت تذکره‌ها در گسترش شعر است و از سوی دیگر مؤید این موضوع است که ساکنان این منطقه گسترده خود را از یک جغرافیای فرهنگی واحد به شمار می‌آورده‌اند. نکته دیگری که باید روی آن تأکید کرد اهمیت شعر در آن دوران است. شعر در آن دوران، مانند بسیاری از دوره‌های دیگر در جغرافیای گسترده زبان فارسی نقش رسانه را ایفا می‌کرده است.

درباره اینگونه شعرها، شعرهای شاعران غیر مشهور و بی دیوان، که در میان مردم مشهور شده‌اند، نگارنده خاطره‌ای دارد که با هدف کمک به روشن شدن موضوع آن را نقل می‌کند. چندسال پیش پدرم حکایتی برایم نقل کرد که بر اساس آن در دوره پهلوی اول یکی از خوانین محلی منطقه خوزستان در اعتراض به مشکلاتی که مأموران حکومتی برایش به وجود می‌آوردند، سکه ضرب می‌کند و روی آن شعر زیر را می‌نویسد: «می‌کنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود/ سکه بر زر می‌زنم تا صاحبش پیدا شود». این حکایت و شعر آن به اشخاص متفاوتی منسوب شده است. در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمدغبار^۱، این حکایت و شعر آن به میرغلام قادرخان اوپایانی که در سده ۱۹ میلادی می‌زیسته منسوب است. در برخی از منابع به علی مرادخان بختیاری، معاصر نادرشاه افشار منسوب شده و سرانجام در منابعی نیز به محمدزکی خان دشمن زیاری، معاصر کریم خان زند نسبت داده شده است. در جستجوهای که کردم این شعر را با اختلاف در مصراع دوم، در تذکره عرفات‌العاشقین^۲ یافتیم:

می‌کنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود شاید از بهر تماشا آن پری پیدا شود

مؤلف تذکره نوشته است که شعر از مولانا افسری، معاصر سلطان بابر است. عین همین مطلب را مؤلف ریاض‌الشعراء در کتاب خود رونویسی کرده است.^۳ یکی از مطالب عجیب و درخور تأمل این روایت‌ها گستره جغرافیایی آنهاست که از افغانستان تا خوزستان ایران را در بر می‌گیرد.

ج. شعر شاعران مشهور: از شاعران مشهور نیز اشعار فراوانی در کتاب آمده است که بیشترین آنها از سعدی است. کاتب در این شعرها نیز تغییرات زیادی داده است. نخست اینکه اگر غزلی نقل کرده است ترتیب بیت‌ها را تغییر داده است و دیگر اینکه در برخی بیت‌ها به گونه‌ای تصرف کرده که مفهوم بیت تغییر یافته است. برای نمونه این بیت سعدی را:

به ناز اگر بخرامی جهان خراب کنی به خون خسته اگر تشنه‌ای هلا ای دوست

به این گونه آورده است:

۱. میرغلام محمدغبار، ص ۳۶۱.

۲. اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳. داغستانی، ج ۱، ص ۲۳۸.

یا گر^۱ به جدایی جهان خراب کنی به خون بنده اگر تشنه‌ای حلال ای دوست

یا این بیت سعدی:

همه عمر با حریفان بنشستمی و خوبان تو بخاستی و نقشت بنشست در ضمیرم

به این صورت آمده است:

همه روز با ظریفان نشستمی و خوبان سحری به روز پیشم که به جان رسیده‌ام

با این گونه تغییرات، به ویژه با استناد به بیت قبل، فرضیه اینکه شخصی متن را می‌خوانده یا اینکه روایت می‌کرده و کاتب می‌نوشته است تقویت می‌شود. طبیعی است که کاتبی بی‌سواد «هلا ای دوست» را «حلال ای دوست» بشنود و بنویسد.

۴. ویژگی‌های سبکی و زبانی: نثر کتاب، نثری گفتاری است و به جز بخش‌هایی که به توصیف مربوط می‌شود، به گونه‌ای است که گویا شخصی داستان‌ها را نقل می‌کرده و کاتب آنها را می‌نوشته است. از این رو سرشار از تکرارهای رایج در زبان روزمره است. کاتب یا راوی هنگام توصیف، که البته حجم کمی از هر داستانی را شامل می‌شود، اصطلاحات نامأنوس و مصنوع به کار می‌گیرد، همان شیوه‌ای که در کار نقالان نیز رایج است؛ مانند این نمونه که در ابتدای داستان شاهزاده مسلم و ملیکه هزارگیسو آمده است: «شکر و سپاس آن صانعی را که حدایق ریاض موجودات را از پیدای ظلمت‌آباد عدم به صحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعه بوستان غیب ترتیب فرمود تا از آن تخم شجره انسانی سربرآورند و مشاطه کرم را بفرمود تا جمال کمال انسانی را به ترتیب حسن ایمان و زیور کمال عرفان بیاراست و خلعت مطرز مروت و جلوت انوار فتوت را خورشید خال جمال او ساخت و آن کیمیای خزینه قدم و نتیجه ذات جود و کرم ورشحه...».

یکی دیگر از ویژگی‌های این نثر کاربرد فراوان سجع در آن است مانند:

- از حال چون لال شد و عالم در چشمش خیال شد

- زنی پیرم و در چنگ روزگار اسیرم

- چشم بد از جان و جهان تو دور باد که هرکه بدخواه توست رنجور باد

- ای سرو جویبار جمال و ای تذرو مرغزار کمال

- اگر راضی شوی، جفت قاضی شوی

از دیگر ویژگی‌های نثر کتاب وجود مثال‌هایی است که در زبان گفتاری نیز رایج هستند، مانند: جایی که آب باشد تیمم روا نیست؛ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد؛ در این کاسه نیم‌کاسه‌ای است؛ کبوتر با

کبوتر باز با باز؛ چاه‌کند را چاه در پیش است؛ ما را نیز ازین نمد کلاه است؛ شنیدن کی بود مانند دیدن؛ گدا اگر همه عالم بدو دهند گداست.

۵. واژه‌ها: در این کتاب تعداد فراوانی واژه فارسی رایج در فرارود به کار رفته است که در فارسی ایرانی امروز رایج نیست. این واژه‌ها در پانویست صفحات معنی شده و فهرستی از آنها در پایان کتاب آمده است. به برخی از آنها اشاره می‌شود:

انگیز: قصد، آهنگ؛ کاواک: میان‌تهی؛ چهارمغز: گردو؛ تابدان: دریچه، روزنه؛ ماندن: گذاشتن، اجازه دادن، مانند: مرا نماند که بروم؛ واخوری: ملاقات، دیدار؛ پرتافتن: دورانداختن، پرت کردن؛ قیمت بها: قیمتی، گران بها؛ کسل‌مند: بیمار؛ درکار: ضروری؛ آفتاب برآمد: مشرق، خاور، جالب است که در جنوب کرمان جهت مشرق را روز درآمد و جهت مغرب را روزنشین می‌گویند^۱؛ هوش به معنی بی‌باک که در متون گذشته نیز به کار رفته مانند:

یکی پیلتن دیدم و شیر چنگ نه هوش و نه دانش نه رای و درنگ^۲

بخشی از واژه‌های به‌کاررفته در کتاب، اگرچه در فارسی ایرانی نیز رایج است اما در معانی دیگری به کار رفته‌اند؛ مانند: تردد کردن: جستجو کردن؛ مقید شدن: مشغول شدن، مانند به خوردن کباب مقید شدند؛ توجه کردن: اصرار کردن؛ دریا: رود؛ سازنده: نوازنده که البته به همین مفهوم در نثر دوره صفوی به ویژه در عالم‌آراها فراوان به کار رفته است؛ کاهش: تحقیر، آزار و اذیت؛ متاع: پارچه.

این‌گونه واژه‌ها و اصطلاحات را نیز در پانویست توضیح داده‌ام. اما برخی از واژه‌های گروه اول و نیز تعدادی از واژه‌های اخیر برایم نامفهوم بود. به رغم مراجعه به فرهنگ فارسی تاجیکی و نیز پرسش از برخی دوستان تاجیک متأسفانه به معنی آنها دست نیافتم. از جمله می‌توان به این واژه‌ها اشاره کرد: قطرات کردن؛ تمشور؛ قلباف؛ کوتوال (نه به معنای قلعه‌بان و دژبان). به این موارد هم در پانویستها اشاره کرده‌ام.

به سبب همزیستی درازمدت تاجیکان و ازبکان در منطقه فرارود واژه‌های فراوانی از زبان ازبکی وارد زبان فارسی تاجیکی شده که برخی از آن‌ها در این کتاب نیز بازتاب یافته است. مانند توی (طوی) دادن یا گرفتن؛ سور دادن، جشن گرفتن؛ قوش: خانه، جای زیست؛ اولچه: غنیمت جنگی؛ قمچین: شلاق؛ ملتیق: تفنگ؛ کلپایه. در یک مورد حتی یک دوییتی ترکی نیز در متن یکی از داستان‌ها آمده است.

املائی برخی واژه‌ها به سبب تبدیل مصوتها تغییر کرده‌اند و کاتب هر جا که لازم بوده آن‌ها را مشکول کرده است. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- تبدیل ا و اُ به او مانند: بین؛ بوبین؛ خرم؛ خورم؛ سپارش؛ سُپارش؛ ببر؛ بوبر؛ بسیار؛ بُسیار؛ بیخش؛ بُبخش؛ شنید؛ شُنید.

- تبدیل ا به ای مانند: غافل؛ غافیل؛ هرگز؛ هرگیز؛ نوشتن؛ نویشتن؛ حاضر؛ حاضیر؛ ملکه؛ ملیکه. املاي برخی دیگر از واژه‌ها نیز با آنچه در ایران امروز رایج است، تفاوت دارد مانند: اسپ، خدمت، بالاخیر (بالاخره) گاها (بدون توتین). به سبب آنکه همین املا و تلفظ هنوز در فرارود رایج است در متن تصحیح شده به همان صورت اصل باقی مانده‌اند.

نکته دیگر درباره تفاوت تلفظ برخی واژه‌ها مانند اقامه، حمایه، جماعه و جز اینهاست. در فارسی فرارودی برخلاف فارسی ایرانی، حرف پایانی این واژه‌ها به صورت «ها» تلفظ می‌شود. و سرانجام اینکه در بسیاری از مواضع کتاب، صیغه‌های مختلف فعل آوردن مانند بیاور، بیاورم، یا آورم به صورت بيار، بيارم و آرم آمده است که به همان صورت حفظ شده‌اند. برخی واژه‌ها نیز تلفظ عامیانه آن‌ها ثبت شده است مانند: لگت؛ لگد؛ سند؛ سن؛ مانند هم‌سند به معنی هم‌سال و هم‌سن.

نکات دستوری

تغییر در ارکان جمله: واقعات را شیرزاد و ملاقات با شیر را از اول تا آخر بگفت (شیرزاد واقعات را و ملاقات...؛ پس به کارسازی سفر شاهزاده نصر عیار مشغول گشت (نصر عیار به کارسازی سفر...؛ شب و روز در فکر بودند که آن نیمه دیهه را از دست من ایشان بگیرند؛ (ایشان شب و روز...).

این موضوع که از مختصات تثنویسی دوره شروع نثر فارسی است نتیجه پیروی نویسندگان از زبان گفتاری بوده است.^۱ این شیوه تثنویسی امروز نیز در ادبیات کتبی تاجیکان رایج است.

تکرار ارکان جمله: شاهزاده این سخن را چون از دیو شنید، برآشفتم، شاهزاده آهنگ جنگ کرد (حکایت پسران شاه حران)؛ قاضی زن را به این لباس و خلق خوش دید آرام و قرارش از دست برفت و دمار از روزگار قاضی برآمد (حکایت زن زرگر...).

این گونه تکرار نیز از شیوه‌های تثنویسی دوره آغازین نثر فارسی است و بر اساس آن گاهی در چند جمله متوالی فاعل تکرار می‌شود و برای این تکرار حتی ضمایر را جانشین اسم نمی‌کنند.^۲

افعال و چگونگی کاربرد آنها:

- ماضی استمراری به جای ماضی ساده مانند: یک روز نماز می‌کرد و بر سجده خواب می‌رفت.

- کاربرد ماضی التزامی مستمر به جای مضارع التزامی^۳ مانند: می‌رفته باشم یا می‌دیده باشم، به

۲. همو، ۳/۳۶۵.

۱. خانلری، ۴۴۹/۳.

۳. برای این گونه ساخت‌ها نک: احمدی گیوی، ج ۱، ص ۵۰۲.

جای بروم و بینم.

- کاربرد ماضی استمراری نقلی به جای مضارع اخباری مانند: هرگز نمی آمده است، به جای نمی آید.^۱

- کاربرد فراوان وجه وصفی مانند: بر سرچشمه آمده، دست و روی تازه کرده، آب خورده، خاک و خون را از خود پاک کرده، پیاله‌ای شراب خورده، سر نهاده، در خواب رفت.

- کاربرد فعل کمکی «ایستادن» برای نشان دادن حالت استمراری مانند: شاه پرسید این جوانی که در میدان است چه کسی است که این مردی کرده ایستاده است؟! شاهزاده تماشا کرده ایستاده بود؛ طعام خورده ایستاده بود.

- تقدیم جزء منفی ساز در افعال پیشوندی مانند: نه درآمد، به جای درنیامد؛ نه در آرم، به جای درنیارم؛ همان گونه که مشخص است در این گونه افعال حرف منفی بر سر پیشوند می آید که صورتی از منفی کردن افعالی پیشوندی است.^۲

- حذف پیشوند در برخی افعال مانند: گشته آمد، به جای بازگشت یا برگشت.

- کاربرد گونه‌ای فعل متعدی از طریق مصدر جعلی مانند فرستانیدن به جای فرستادن و بگویانید به جای بگفت.

- حذف بای تأکید یا زینت که امروز نیز در میان تاجیکان بسیار رایج است، مانند: ای فرزند گوی که محبوبه‌ای دارم... اگر منع فرمود دان که ضعیفه است.

کاربرد حروف اضافه و ربط:

- «به» بجای «با» مانند: به شیرزاد ملاقات کند؛ فردا به تمام کدخدایان محله به خدمت شما آییم.

- با بجای بر مانند: با تو آفرین کند

- از بجای با مانند: مدعی از قاضی گفت

- بر بجای به مانند: صد غلام بر او بداد

- در بجای بر مانند: در چارپایان و تکاوران بار کردند.

چه بجای هر مانند: چه مقدار که خواهی یا چه نوع که می دانی

- کاتب گاه برخی از حروف ربط را ظاهراً در غیر جایگاه خود می آورد، مانند: اکنون معلوم شد که در

آن می کوشم؛ به جای اکنون که معلوم شد در آن می کوشم.

- به کار بردن «چون» در اول جمله همچون متون کهن، بی آنکه افاده تشبیه کند یا معنی شرط داشته

۱. برای نمونه‌های تاریخی آن، خانلری، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. احمدی گیوی، ج ۱، ص ۷۶۷.

باشد^۱. مانند: چون روز هشتم بود که منادی ندا درآورده امروز پادشاه به سیر باغ می‌رود.

جمع در جمع

- جمع بستن دوبارهٔ جمع‌های مکسر عربی با «ها» و «ان» فارسی یا «ات» عربی مانند: عجایبات، حوادث، غرایبات، عجایب‌ها، اقالیم‌ها، تجاران، عمالان، اقربایان، اکابران.

- جمع بستن ضمائر جمع مانند: مایان، شمایان، ایشانان، خودها.

در پایان این قسمت به چند نکتهٔ دیگر اشاره می‌شود:

- کاربرد او برای غیر ذی‌روح به شکل فراوان که در متن‌های دیگر نیز رایج است.

- مطابقت عدد و معدود مانند: هفت نسناسان، چندین لباس‌ها، هردو مایان، از این دو جنیبت‌ها

یکی را بگیر.

- کاربرد مصدر به جای صفت فاعلی مانند: غریده غریده برآمدن زدن زدن؛ او را پیش شاه بردند.

- شیوهٔ نقل: در بسیاری موارد وقتی می‌خواهد سخنی از زبان شخصی نقل کند، ابتدا آن را نقل می‌کند و در پایان اضافه می‌کند: گفته و فلان کار را کرد. در فارسی امروز می‌گوییم: این بگفت و

۷. باورها و آداب و رسوم: در ضمن داستان‌ها به برخی باورها و آداب و رسوم اشاره شده که می‌توانند قابل توجه باشند. مانند:

- زنان هنگامی که می‌خواستند دعا یا نفرین کنند، سر خود را برهنه می‌کرده‌اند، سینه‌هایشان را در دست می‌گرفتند و رو به آسمان این کار را می‌کردند. این رسم هنوز هم در برخی نقاط ایران به ویژه در جنوب رایج است.

- دیورا نباید دو ضربه زد زیرا با ضربهٔ دوم زنده می‌شود.

- در جشن‌ها زندانیان را آزاد می‌کرده‌اند.

- یکی از کاربردهای قصه‌گویی معالجهٔ بیماران روحی بوده است.

- چشم زخم و چشم بد باعث بیماری می‌شود.

- یکی از راه‌های معجزات سوار کردن بر گاو و در شهر گرداندن بوده است.

- باور به اینکه عقد دختر عمو و پسر عمو را در آسمان‌ها بسته‌اند.

- در ترقیمهٔ کتاب از خداوند خواسته شده که «خواننده و شنونده و کاتب» را به «مرادات و مقصودات» برساند. اشاره به خواننده و شنونده به صورت توأم در حقیقت ناظر بر یک سنت دیرینه است. بر اساس این

سنت در شب‌نشینی‌های زمستان شخصی که سواد داشت کتابهای شاهنامه، اسکندرنامه، امیرارسلان و جز اینها را با صدای بلند طی چند شب متوالی برای دیگران که اغلب بی‌سواد بودند، می‌خواند.

۷. دست‌نویس، رسم‌الخط و شیوه ویرایش: همان‌گونه که پیش از این اشاره شد کاتب نسخه شخصی کم‌سواد بوده و بسیاری از واژه‌ها را غلط نوشته است. برای نمونه می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: تعنه، طعنه؛ قاض، غاز.

او حتی شعر بسیار مشهور سعدی «تریت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است» را به این صورت نوشته است: «تریت نااهل را چون کرگدن بر گنبد است». از این رو در بسیاری موارد تشخیص اشتباهات و اغلاط ظاهری دست‌نویس بسیار مشکل است. زیرا نمی‌توان تشخیص داد که این موضوع ناشی از کم‌سوادی کاتب بوده یا اینکه تلفظ خاصی از یک واژه است. افزون بر این در جمله‌بندی‌های متن نیز چنین اشکالاتی به چشم می‌خورد. برای نمونه به این جمله توجه فرمایید: «تهیه اسباب مهیا نمودند». افزون بر اینها باید به برخی نکات دیگر نیز اشاره کرد که در دیگر نسخه‌ها نیز رایج است مانند:

- چ و گ را همه جاج و ک نوشته است.
- خاست و خواست را به یک صورت می‌آورد.

- خرد را به صورت خورد و خاموش را به صورت خاموش و خوار را به شکل خار می‌نویسد.

همه موارد اخیر در متن اصلاح شده‌اند و برای پیشگیری از یادداشت‌های فراوان در پانویست به آنها اشاره نشده است. غلط‌هایی را که فکر می‌کرده‌ام ناشی از کم‌سوادی کاتب است مانند تعنه و قاض را، با اشاره در پانویست در متن تصحیح کرده‌ام. اما غلط‌های نحوی را، مانند نمونه‌ای که به آن اشاره شده، به همان صورت آورده‌ام.

علائم سجاوندی و تبدیل متن هر صفحه به بندهای مختلف نیز طبیعتاً کار مصحح است. در مواردی که به علت پخش جوهر یا پوسیدگی یا بدخطی، واژه‌هایی ناخوانا بوده‌اند علامت ... گذاشته و در پانویست توضیح داده‌ام. در مواردی نیز که مطمئن بوده‌ام متن افتادگی داشته است قسمت‌های سقط‌شده را در میان [] آورده‌ام. تا اندازه‌ای که مقدورم بوده، با مراجعه به لوح‌های فشرده و نیز منابع کتبی، سرایندگان شعرهای متن را در پانویست معرفی کرده‌ام.

تعداد فراوانی از شعرهایی که در کتاب نقل شده‌اند هم از لحاظ وزن و هم قافیه ایراد و اشکال دارند. تصحیح آنها، در موارد فراوان، باعث تغییرات مضمونی می‌شد که از این کار صرف‌نظر شد.

از همه خوانندگان تقاضا دارم که با نقد کتاب و روش تصحیح و کمی و کاستی‌ها، این امکان را فراهم نمایند که در صورت تجدید چاپ متن دقیق‌تری در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

منابع و مآخذ پیشگفتار

- احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، قطره، تهران، ۱۳۸۰.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، قصه‌های ایرانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، مردم و فردوسی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.
- بناکتی، داود بن محمد، تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸.
- بوشنجی، شیخ ابوالحسن بن الیهصم، قصص‌الانبیاء ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری، تصحیح سیدعباس محمدزاده، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۴.
- بوکاچیو، جوانی، دکامرون، ترجمه محمد قاضی، مازیار، تهران، ۱۳۷۹.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- پزشکیان، محسن، قصه‌های مردم کازرون، به کوشش عبدالنبی سلامی، انتشارات کازرونیه، تهران، ۱۳۸۳.
- توخی، داود بن ابراهیم، فرج بعد شدت، ترجمه حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح اسماعیل حاکمی والا، انتشارات امید مجد، تهران، ۱۳۸۳.
- تودورف، تزوتان، یوطیقای نثر، ترجمه انوشیروان گنجی‌پور، نشر نی، ۱۳۸۸.
- جامع‌الحکایات (بر اساس نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی)، به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری قنواتی، مازیار، تهران، ۱۳۹۰.
- جامع‌الحکایات، زیر نظر چلی‌اف، نشر عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۰ م.
- جامع‌الحکایات، نسخه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، به کوشش محمد جعفری قنواتی، قطره، تهران، ۱۳۹۲ ش.
- جعفری قنواتی، محمد، «تأملی در افسانه‌های عاشقانه و مقایسه آن‌ها با منظومه‌های عاشقانه»، ایران‌نامه، سال ۲۷، ش ۴، ۲۰۱۲ م.
- جعفری قنواتی، محمد، روایت‌های شفاهی هزار و یکشب، تهران، علم، ۱۳۸۴.
- جعفری قنواتی، محمد، «عبارت آغازین و پایانی افسانه‌های ایرانی»، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۴، سال ۹.
- خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵.
- خدیش، پگاه، حکایت، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران، ۱۳۹۴.
- خزاعی، حمیدرضا، افسانه‌های خراسان، ماه‌جان، مشهد، ۱۳۸۰.
- خواجری کرمانی، گل و نوروز، به کوشش کمال عینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- خواجیه نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت داک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.

داغستانی، علیقلی واله، تذکرة ریاض الشعراء، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.

دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.

رحمانی، روشن، شاهنامه در بین تاجیکان، دوشنبه، ۲۰۱۶.

ساتن، الول، قصه‌های مشدی گلین خانم، به کوشش الیش مارزلف و دیگران، مرکز، تهران، ۱۳۷۴.

سورآبادی، تفسیر سورآبادی، تصحیح سعیدی سیرجانی، نشر نو، تهران، ۱۳۸۱.

شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد، کلیات شیخ بهایی، به کوشش غلامحسین جواهری، کتابفروشی محمودی، تهران، بی‌تا.

طباطبایی، لسان‌الحق، حوض توتیا، انتشارات بهین، تهران، ۱۳۹۰.

طوسی، محمدبن محمودبن احمد، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.

عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین‌العابدین، هفت اختر، تصحیح علی نویدی، انتشارات دانش مسکو، ۱۹۷۴.

عطار نیشابوری، فریدالدین، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران، ۱۳۸۴.

علیمرادی، منصور، مرد رودباری و دختر بازرگان، ناشر فرهنگ عامه، تهران، ۱۳۹۳.

عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح امیربانو مصفا (کریمی)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.

غلام‌دوست، هادی، افسانه‌های افشار، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.

قتالی، عبدالجلیل، هفتاد افسانه، ایلاف، شیراز، ۱۳۸۹.

«لغات شرقیه»، به کوشش مصطفی موسوی، نامه فرهنگستان، شماره ۳۵.

مارزلف، الیش، «خانه زهمن»، ترجمه افسانه افتخارزاده، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۸-۱۳۴.

مارزلف، الیش، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۱.

مجمّل التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۳.

محقق سبزواری، روضة الانوار عباسی، به کوشش نجف لک‌زایی، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.

مشار، خان‌بابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

مطربى سمرقندى، سلطان محمد، تذکرة الشعراء، تصحیح اصغر جانفدا، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷.

مطربى سمرقندى، سلطان محمد، نسخه‌زیبای جهانگیر، تصحیح سید علی موجانی و اسماعیل بیگ جانوف، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۷.

- ملیحای سمرقندی، تذکرة مذكر الاصحاب، تصحيح محمد تقوی، مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش قوام الدین خرمشاهی، انتشارات داستان، تهران، ۱۳۷۵.
- مؤید، حشمت، «زن پارسای عطار»، جشن نامه دکتر ذبیح الله صفا، به کوشش محمد ترابی، نشر شهاب، تهران، ۱۳۷۷.
- نادری، افشین و سعید موحدی، شوقات، مثلها و قصه های مردم استان مرکزی، سازمان میراث فرهنگی کشور، اراک، ۱۳۸۰.
- نخشی، ضیا، طوطی نامه، تصحيح فتح الله مجتبیای و غلامعلی آریا، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۷۴.
- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکرة نصرآبادی، تصحيح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر تهران، ۱۳۷۸.
- وکیلان، سید احمد، قصه های مردم، مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
- هزارو یکشب، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۹.